بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خارج فقه جلسه91....5/11/1399

الرابع (الاستحالة

و هي تبدل حقيقة الشي‏ء

( فصل فی المطهرات : استحاله - چرا در کتب قدما اسمی از استحاله نیست ؟ - تعاریف استحاله - استحاله آیا از حقایق عرفیه است یا از حقایق شرعیه یا از عقلیه ؟ )

قسم چهارم از مطهرات استحاله است ؛ پیش از شروع در بحث مقدمه ای لازم است گفته شود که فقها استحاله را جزء مطهرات شمرده اند درحالی که چنین عنوانی در میان فقهای قرن سوم تا ۸ ام هجری نیست بلکه قدما می نویسند اتش از مطهرات است چون آتش اسم و موضوع و حقیقت چیزی را عوض می کند لذا حکم و موضوع انهم تغییر می کند مثلا فاضل آبی در کشف الرموز ج ۱ ص ۱۱۷ چاپ جامعه مدرسین میگوید : و هل تُطَهر النار ما احالته الاشبهه ؟ نعم ایا آتش آنچه را که تغییر داده است را پاک می کند ؟ می‌گوید قول بسیار نزدیک به واقع بله ، هم چنین محقق در شرایع نظیر به این عبارت امده که و تطهر النار ما احالته و محقق ثانی درجامع المقاصد و علامه در المنتهی و تذکره و علامه مجلسی در روضة المتقین همین عنوان را آورده اند پس اثری از کلمه استحاله در کتابهای قدما به عنوان یکی از مطهرات نیست ضمن اینکه این تعبیر مسامحی است چون حقیقت و ذات یک شیی عوض نمی شود و تغییر نمی کند لذا این تعبیر باید به مسامحات عرفیه برگردد همانطور که آتش چوب نجس را خاکستر می کند و موضوعی را به موضوع دیگری تبدیل می کند همچنین انعدام موضوعی به موضوع دیگر از نظر تسامح عرفی استحاله نامیده می شود مثل اینکه سگ بمیرد و در درون نمک زار بماند و تبدیل به نمک شود به همین خاطر مراجع عظام تقلید در رساله استحاله را به عنوان یکی از مطهرات قرار داده اند چون تغییر موضوع می شود و شبیه تغییر دادن آتش است

اذا عرفت ذلک ، مباحثی در این باب باید مطرح شود :

بحث اول : تعریف استحاله است که سه تا تعریف شده است

تعریف اول : مربوط به اصولیین است شهید اول در حاشیه بر قواعد این تعریف را نقل کرده است که الاستحالة هی تبدل حقیقة الشیئ و صورته النوعیة الی صورة الاخری ؛ اصولا صورت نوعیه مایه امتیاز اشیاء است هر چیزی که مایه امتیاز اشیاء باشد آن را صورت نوعیه می گویند مثلا ناطق صورت نوعیه و فصل ممیز انسان و حیوان شد صورت نوعیه چوب با خاکستر فرق می کند که صورت نوعیه چوب نباتی است و خاکستر ترابی است و همچنین صورت نوعیه کلب نباتی است و وقتی تبدیل به نمک می شود تراب است آنهم شور ، مرحوم سید در متن عروه همین تعریف را پذیرفت

تعریف دوم : در کتاب قواعد شهید اول به فقها نسبت داد نه به اصولیین ، که الاستحالة هی تغییر الاجزاء و انقلابها ( انقلاب اجزاء) من حالٍ الی حالٍ

تعریف سوم : به فقها نسبت داده شده که الاستحالة تبدل الحقیقة النجسة الی حقیقة الاخری لیست من النجاسات کتبدل العذرة رمادا ( خاکستر ) ، این تعریف را مراجع عظام در توضیح المسائل آورده اند ، همه این تعاریف شرح الاسمی است و تعریف حقیقی نیست و جامع افراد و مانع اغیار نیست و وارد شدن به آن ثمره علمی ندارد

بحث دوم : آیا استحاله از حقایق عرفیه یا عقلیه و یا شرعیه است ؟ از مطالعه در جواهر ج ۶ ص ۲۶۵ یا کتاب الطهاره شیخ انصاری ره یا مرحوم امام ره و آقای خویی می فرمایند از حقایق عرفیه است اما اینکه از حقایق شرعیه نیست چون این عنوان در کتاب یا سنت و یا حتی در السنه متشرعه هم وجود ندارد و چنین تعبیری در لسان شرع استفاده نشده اما اینکه از حقایق عقلیه نیست چون تبدل جسمی به جسم دیگر باید به حدی باشد که بینشان عقلا مغایرت و مباینت باشند که تحقق پیدا نکرده و صرفا صورت نوعیه عوض می شود و ذات و حقیقتش باقی است مثل اینکه چون خاکستر شود ذات چوب از بین نرفت و صورت خشبیت تبدیل به خاکستر شد بله بین ذات انسان و ذات حجر تباین ذاتی است این تباین ذاتی را عقل حکم می کند اما هرگز بین چون و خاکستر تباین ذاتی نیست پس وقتی بین آنها تباین ذاتی نبود و عنوان شرعی هم نبود ، حقیقت عرفی است

بحث سوم : استحاله هم نجس و هم متنجس را پاک می کند اما دلیل اینکه استحاله اعیان نجسه را پاک می کند چند دلیل است و این چند تا دلیل بر سبیل مانعة الخلو است ( مانعة الخلو ، إما دارد )

دلیل اول اجماع است چنانچه در مبسوط و نهایه فاضل نقل شده که عذره را اگر خاکستر کند آن دود و خاکستر پاک است

دلیل دوم سیره عملیه است همه فقها به مطهریت استحاله فتوا دادند

دلیل سوم ادله طهارت مستحال الیه است ، وقتی چوب تبدیل به خاکستر می شود چوب مستحال منه است و خاکستر مستحال الیه است و بین آنها ماده مشترک است و آنچه بین آنها این عنوان را تشکیل می دهد تغییر و انعدام ماده مشترک نیست بلکه موضوع و عناوینی به صورت نوعیه است یعنی موضوع چوب به موضوع دود تبدیل می شود و صورت چوب به خاکستر تبدیل می شود این تبدلها باعث شده یکی را مستحال منه و دیگری را مستحال الیه بدانند و عامل طهارت عین نجس بشود شاهد بر تغییر این موضوع است است که سگ را بعد از نمک شدن استصحاب نجاست نمی شود کرد چون موضوع عوض شده است و وحدت موضوع متیقنه با مشکوکه وجود ندارد